

واکاوی و تحلیل زمینه‌ها و اهداف جنگ طلبی آل سعود در یمن

عبدالحسین عموری^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸ / ۰۴ / ۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸ / ۰۴ / ۲۹

چکیده

نقش آفرینی بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای بحرانی به نام تجاوز نظامی علیه یمن با محوریت آل سعود را به وجود آورده است. کشور عربستان از گذشته دور، یمن را به عنوان حوزه نفوذ و حیاط خلوت خود محسوب کرده و تسلط کاملی را بر حاکمان این کشور داشته است. در این میان پس از انقلاب مردم یمن و ناآرامی‌های سال‌های اخیر، جنبش اسلامی الحوثی با ریشه تشیع و در تقابل با سلطه دولت وهابی آل سعود شکل گرفت. این جنبش با بر نتافتن سلطه آل سعود و تمایل و ارتباط با جمهوری اسلامی ایران حوزه نفوذ عربستان بر یمن را به چالش کشید. بر این اساس آل سعود با حمله نظامی به یمن و متهم کردن ایران به حمایت‌های نظامی و سیاسی از جنبش انصار الله، رویه‌ای تقابلی به خود گرفت. چنان که عربستان سعودی تلاش کرده است تا با تشکیل ائتلاف و تهاجم نظامی به یمن، جنبش اسلامی انصار الله را از قدرت سیاسی حذف کند و با چینش جریان‌های هم‌سو در ساختار قدرت از نفوذ ایران در دولت جدید یمن جلوگیری کند. جمهوری اسلامی ایران نیز با حمایت و پشتیبانی معنوی و سیاسی از جنبش انصار الله و انقلابیون یمن تلاش کرده است تا موازنه قدرت منطقه‌ای را به نفع خویش تعبیر دهد. هم‌چنین یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که رقابت و تعارض منافع میان آل سعود و ایران در بحران یمن، بازی با حاصل جمع جبری صفر را ایجاد کرده است. بررسی زمینه‌ها، اهداف، و برآیند حضور نظامی آل سعود در یمن رسالت اصلی این تحقیق است. چنان که به نظر می‌رسد عربستان سعودی به عنوان با نفوذترین کشور عربی در میان اعراب، به منظور حفظ وجهه سیاسی، تثبیت وسط قدرت خود در منطقه و جلوگیری از گسترش نفوذ ایران در منطقه عربی، با ائتلاف کشورهای عربی و اقدام نظامی علیه حوثی‌های طرفدار ایران، سعی به حفظ توازن در منطقه دارد.

کلید واژه‌ها: موازنه قدرت، جنبش اسلامی حوثی‌ها، بیداری اسلامی، اقتدار، قدرت، تجاوز نظامی.

استناد فارسی (شیوه APA، ویرایش ششم، ۲۰۱۰): عموری، عبدالحسین (۱۳۹۸، پاییز). «واکاوی و تحلیل زمینه‌ها و اهداف جنگ طلبی آل سعود در یمن». *پژوهشنامه تاریخ، سیاست و رسانه*، سال دوم، شماره سوم، صص ۳۶۸-۳۴۵.

۱. کارشناس ارشد روابط بین الملل، پژوهشگر همکار جامعه المصطفی العالمیه.

ایمیل: 6647449@gmail.com

۱. مقدمه

خیزش مردم یمن به رهبری جنبش مردمی انصارالله به همراه حمایت ارتش و برخی از قبایل ناراضی از روند انتقال قدرت و خودکامگی‌های عبد ربه منصور هادی (رئیس جمهوری فراری یمن)، برای آل سعود گران آمد. در همین راستا عربستان سعودی با تهاجمی وحشیانه در قالب حملات هوایی به تأسیسات زیر بنایی و ساختار شهری یمن در اقدامی مغایر با اصول حاکم بر روابط بین الملل به مقابله با خواست عمومی مردم یمن و حمایت از دولت دست نشانده اقدام کرد. بازخوانی دلایل، موجبات و زمینه‌های حمله نظامی آل سعود به یمن و کنش و واکنش‌های نهادهای بین المللی و بازیگران منطقه‌ای در برابر آن، نشان از شکل‌گیری دکترین‌های متفاوتی در نگاه به مفهوم نظم جهانی است. کشور یمن از ابتدای شکل‌گیری، دائماً دچار بحران‌های داخلی و منطقه‌ای بوده است. از آنجایی که یمن در جنوب عربستان، غرب عمان، شرق دریای سرخ و در شمال خلیج عدن واقع است، اهمیت آن را دو چندان کرده و این کشور به تنگه استراتژیک باب‌المنندب تسلط دارد که رگ حیاتی کشورهای شاخ آفریقا، عربستان و خصوصاً کشور مصر در انتقال انرژی می‌باشد. چنان‌که مرز مشترک با مناطق شمالی عربستان موجبات اشتراک مرزی با مناطق مهم نفتی عربستان و احاطه بر آن را فراهم آورده است. مردم یمن از دیرباز دارای گرایش‌های مذهبی از جمله تشیع و اهل سنت بوده که شامل اهل سنت شافعی و شیعه زیدی هستند. مذاهب اسماعیلیه و صوفی هم در ردیف‌های بعدی دین باوری مردمان یمن هستند. مذهب اثنی‌عشری یمن از پیروانی که عمدتاً جوانان این کشور هستند، تشکیل شده است. در این میان جنبش اسلامی الحوثی‌ها بیش‌ترین تقابل را با دولت مرکزی یمن داشته است. دولت مرکزی نیز بارها با نبرد خونین ضربات زیادی را به این جنبش وارد ساخته‌اند. مردم یمن نیز با محوریت جنبش‌های حوثی در سال‌های اخیر علیه دولت غیرقانونی «عبد ربه منصور هادی»، قیام کردند. کشور عربستان از گذشته خود را پدر خوانده یمن محسوب کرده و سلطه کاملی را بر حاکمان این کشور داشته است. از آنجایی که جنبش اسلامی الحوثی با ریشه تشیع ضد تفکرات وهابیت و آل سعود می‌باشد و حضور شیعه‌های زیدی در مرزهای مشترک یمن و عربستان، تهدیدی جدی برای این کشور پادشاهی محسوب می‌شود، عربستان حمله هوایی را به یمن آغاز کرد. حمایت از رئیس‌جمهور مستعفی یمن، نگرانی ایالات متحده آمریکا از گسترش جبهه مقاومت شیعی، مقابله با الگوگیری از انقلاب اسلامی ایران در جهان عرب از جمله اهداف و انگیزه‌های این حمله و تجاوز محسوب می‌شود.

۲. اهداف لشکرکشی نظامی آل سعود علیه یمن

یمن دارای چهار موقعیت ویژه ژئوپلیتیکی است، از جمله مهم‌ترین آن‌ها، اشراف یمن بر خلیج عدن، اشراف کامل و بی‌رقیب آن بر مهم‌ترین تنگه استراتژیک جهان (باب‌المنندب)، اشراف کامل بر

آبراه حساس دریای سرخ، تسلط یمن بر کوه‌های استراتژیک (مران) که از سواحل عدن آغاز و تا منطقه طائف در جنوب غرب کشیده می‌شود. اما با این وضعیت ژئوپلیتیکی ممتاز، نتوانسته است تا در طول این سال‌ها موقعیت خود را بازابد و بتواند در معادلات منطقه همپای کشورهای دیگر اثرگذار باشد (کریملو، ۱۳۷۴: ۱۲). دو کشور عربستان و یمن به دلایل مختلف سیاسی و استراتژیک، روابط پیچیده و قابل تأملی طی سه دهه گذشته برقرار کرده‌اند. حاکمیت خاندان سعودی در عربستان و علی عبدالله صالح در یمن و نیز تلاش آن‌ها برای حفظ حاکمیت، در بسیاری از موارد آن‌ها را در کنار یکدیگر قرار داده است. از زمان وحدت یمن شمالی و جنوبی در دهه ۹۰، این روابط ابعاد گسترده‌تری به خود گرفت، به‌ویژه این که منافع آل سعود و صالح به یکدیگر گره خورد. در نگاه استراتژیک عربستان، جایگاه جغرافیایی یمن و نوع روابط و تعامل آن در دهه‌ها و سال‌های گذشته، این کشور را از نظر اثرگذاری بر امنیت ملی عربستان؛ در سطح کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس قرار می‌دهد. به همین دلیل در تمامی بحران‌ها و تحولات یمن در دهه‌های گذشته، عربستان بازیگری فعال و اثرگذار بوده است (کریملو، ۱۳۷۴: ۱۵).

عربستان از زمان شکل‌گیری جنبش شیعیان صعده و متحد شدن قبایل شیعه در استان‌های صعده و آل عمران با ظرافت بیش‌تری این تحولات را پی‌گیری کرده است. از دیدگاه سعودی‌ها، شیعیان صعده خطر بالقوه‌ای برای وهابیت به‌شمار می‌روند، به‌خصوص این که مانع بزرگی برای گسترش تفکرات آن‌ها در خاک یمن هستند. علاوه بر این، خاک یمن، مأمن مطمئنی برای مخالفان سیاست‌های عربستان به‌شمار می‌رود. به این خاطر از جنگ چهارم الحوثی‌ها در سال ۲۰۰۴، آل سعود متوجه نفوذ و تأثیرگذاری شیعیان در تحولات داخلی یمن و مناطق مرزی عربستان گردید. اقدام نظامی عربستان از آن جهت صورت گرفت که این کشور احساس کرد که ممکن است بحران داخلی یمن به این کشور منتقل شود، چراکه استان‌های شیعه نشین (جازان و الشریقه) در مجاورت مرز یمن قرار دارند. کارشناسان امنیتی منطقه نیز بر این اعتقاد هستند که پس از این که دولت عربستان با دخالت‌های مستقیم برای سرکوب الحوثی‌ها از طریق دولت مرکزی یمن به نتیجه‌ای نرسید، خود دست به کار شد و با همه‌ی توان و قوا به خاک آن کشور لشکرکشی کرد (هانیزاده، ۱۳۹۳: ۳). براین اساس، لشکرکشی عربستان به یمن دارای اهدافی متفاوت و مختلفی است.

۲-۱- نگرانی از تغییرات ژئوپلیتیکی منطقه

کشور یمن به لحاظ ژئوپلیتیکی از ویژگی‌های منحصر به فردی برخوردار است. شیعیان حوثی و سنی‌های شافعی به‌عنوان مهم‌ترین گروه‌های مذهبی یمن محسوب می‌شوند. در روند جنگ، کشور یمن در هماهنگی با قاهره، تنگه باب المندب را به روی کشتی‌ها و تسلیحات رژیم صهیونیستی مسدود نمود و از این طریق به نحو قابل توجهی، قابلیت ارتش کشور متخاصم برای مقابله با واحدهای عربی را بی‌اثر ساخت. شیعیان حوثی عمدتاً در مناطق شمال و شمال شرق یمن و شافعی مذهبها عمدتاً در مناطق جنوبی و غرب سکونت دارند. به این ترتیب، یمن به دو بخش یمن سفلی

که مذهب شافعی در آن رایج است و یمن علیا که اهالی آن عمدتاً در زمره شیعیان حوثی هستند، از یکدیگر تفکیک می‌شوند. علاوه بر گروه‌های مذهبی یاد شده می‌توان برخی از پیروان فرقه اسماعیلیه، شیعیان ۱۵ امامی، مسیحیان، یهودیان و هندوها نیز در این کشور زندگی می‌کنند. علت تجمع فرقه‌های مذهبی مختلف را باید در ویژگی‌های ژئوپلیتیکی و ساختار راهبردی یمن دانست (مصلفی‌نژاد، ۱۳۹۴: ۱۱۲ و ۱۱۸).

شکل‌بندی‌های جغرافیایی یمن با نشانه‌هایی از فرهنگ سیاسی و قبیله‌ای این کشور در هم تنیده شده است. در بین واحدهای سیاسی آسیای جنوب غربی، تداخل فرهنگ‌ها و شکل‌بندی‌های هنجاری در یمن بیش از هر کشور دیگری می‌باشد. نشانه‌هایی از پیوستار جغرافیایی مربوط به فرهنگ شیعی را می‌توان از امتداد عمان تا مناطق کوهستانی یمن مشاهده نمود. از سوی دیگر، این کشور در جنوب شبه جزیره عربستان قرار گرفته است و به این ترتیب در عصر تضادهای فرهنگی و ژئوپلیتیکی می‌توان نشانه‌هایی از تداخل فرهنگی و هویتی را در این کشور مشاهده کرد (همان: ۱۲۰). چنان‌که بحران امنیتی یمن ماهیت ژئوپلیتیکی، هویتی و ساختاری دارد. توضیح آن‌که انصارالله با رویکرد ایدئولوژیک به‌عنوان نیروی انقلابی یمن تلقی می‌شود. رقابت‌های نهفته بازیگران منطقه‌ای در بحران یمن منعکس می‌شود، این در حالیست که ریشه‌های تاریخی بحران امنیتی یمن ماهیت درون ساختاری دارد. بخش قابل توجهی از زیرساخت‌های بحران امنیتی یمن ناشی از فرسودگی ساخت حکومتی و عدم گردش نخبگان در کشورهای در حال گذار است. گروه‌های هویتی متعارض همانند حوثی‌ها و القاعده در محیط سیاسی یمن از جایگاه اجتماعی برخوردار بوده و زمینه‌های نقشیابی و مداخله بازیگران منطقه‌ای در تحولات سیاسی را به‌وجود آورده است. ادامه بحران به گونه‌ای اجتناب‌ناپذیر منجر به نقش‌یابی بازیگران منطقه‌ای و تشدید بحران در یمن گردیده است (همان: ۱۲۰).

۲-۲- تلاش برای بقای جریان‌ها و گروه‌های تروریستی

۲-۲-۱- سلفیون در یمن

مهم‌ترین جریان‌های تکفیری فعال در یمن، دو جریان اصلی، نخست القاعده و زیرمجموعه‌های آن؛ و دوم داعش، شاخه یمنی القاعده از جمله‌ی دیرین‌ترین سازمان‌های فرعی القاعده است. این سازمان، کنش تروریستی خود را از نیمه دوم دهه ۱۹۹۰ آغاز کرد. البته در طول دوره‌ی فعالیت، این جریان با فراز و فرودهای متعددی مواجه شد که از مجموعه متنوعی از عوامل محیطی (داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی) و نیز عوامل درونی این سازمان در سطوح محلی و بین‌المللی ناشی می‌شد.

صعود و افول‌های القاعده در نهایت به واپسین خیزش آن در یمن انجامید. در جریان این صعود، القاعده عربستان و یمن ادغام شد و زمینه برای کنش گسترده‌تر این سازمان فراهم‌تر شد. در چنین فضایی، خیزش مردمی یمن آغاز شد و فضاهاى نوینی در برابر القاعده و سپس داعش گشوده شد؛

فضاهایی که گرچه با چالش‌هایی مهم هم‌چون حمله‌های مستقیم هواپیماهای امریکایی، مبارزه نهادهای امنیتی و نیز رویارویی بسیاری از جریان‌های سیاسی و قبایلی با القاعده و داعش همراه بود، فرصت‌های نوینی در اختیار این دو سازمان در یمن قرار داد تا به گسترش دامنه و شدت بخشیدن به آن‌ها در یمن و ورای آن بینجامد(بهرامی، ۱۳۹۳: ۱۲۹).

به لحاظ امنیتی، یمن دومین پایگاه استقرار القاعده بعد از عربستان سعودی می‌باشد و بیش‌ترین زندانیان گوانتانامو پس از سعودی دارای تابعیت یمنی می‌باشند. شاخه یمنی القاعده در سال ۱۹۹۸ چند سفارت امریکایی را در کشورهای افریقایی منفجر کردند و در سال ۲۰۰۰ ناو جنگی «کول» را در بندر عدن در یمن هدف قرار دادند که طی آن ۱۷ نفر از نیروهای مارینز «دریایی» آمریکا کشته شدند و خسارات زیادی نیز به این ناو وارد آمد. هم‌چنین شاخه یمنی القاعده یمن در حادثه ۱۱ سپتامبر شرکت داشته و در آگوست سال گذشته نیز باز همین شاخه از القاعده بودند که امیر محمد بن نایف معاون وزیر داخله سعودی را در دفتر کارش هدف عملیات تروریستی قرار دادند و لذا فعالیت القاعده در یمن به قبل از حملات ۱۱ سپتامبر و ۲۰۰۱ باز می‌گردد.

به لحاظ ژئوپلیتیکی می‌توان گفت که یمن به دلایل متعددی محل خوبی برای رشد و نفوذ القاعده می‌باشد و هم‌جواری آن با سعودی و سومالی و نزدیکی به عراق و افغانستان و مرزهای باز و غیر قابل کنترل آن موجب شده تا القاعده به راحتی در آن رفت و آمد داشته باشند و هم‌چنین سلاح و مواد منفجره به راحتی بازار اسلحه یمن خرید و فروش می‌شود. از سویی دیگر بافت قبیله‌ای و حکومت مرکزی ضعیف در مقابل قدرت قبایل که به منزله حکومت‌های کوچک و پراکنده در اطراف یمن هستند محل مناسبی برای رشد و گسترش القاعده می‌باشد(وبلاگ تخصصی سارا مؤمنی، www.saramomeni.blogfa.com).

۲-۲-۲- القاعده و داعش در یمن

دو سازمان القاعده و داعش در یمن را نمی‌توان موجودیت‌هایی کاملاً مستقل در نظر گرفت. به عبارتی، اگرچه در سطح عملیاتی، کنش‌های دو سازمان در یمن نسبتاً مستقل طراحی و اجرایی می‌شود؛ با این حال به دلیل بیعت با سازمان‌های مادر، اهداف کلان این دو سازمان، تابعی از سازمان‌های مادر بوده و هست. در نتیجه، در تبیین اهداف القاعده و داعش در یمن، نمی‌توان به کلی منفک از اهداف کلان دو سازمان جهانی القاعده و داعش سخن گفت. اولویت سازمان القاعده در سطح کلان، مبارزه با حضور غربی (ایالات متحده) در کشورهای اسلامی و در رأس آن‌ها جزیره العرب از یک سو و تلاش برای ضربه زدن و متزلزل کردن حکومت‌های همکاری‌کننده با ایالات متحده از سوی دیگر است. طبعاً در جهان بینی تکفیری القاعده نیز هم‌چون داعش، اقلیت‌های اسلامی همانند شیعه و صوفی و غیره نیز دشمن اسلام به‌شمار رفته و از جمله اهداف دهشت افکنی به‌شمار می‌روند؛ اما از نظر اولویت‌ها، دشمن دور (ایالات متحده و مجموعه تمدنی غرب) در جایگاه

نخست قرار می‌گیرند. زیرمجموعه یمنی القاعده نیز حداقل تا سال‌های خیزش ۲۰۱۱ اولویت‌های سازمان مادر را در نظر داشته و بر مبنای آن عمل می‌کرد.

هدف قرار دادن منافع ایالات متحده در یمن و خارج از آن (ناو یو. اس. اس کول، سفارت امریکا، تلاش برای منفجر کردن هواپیما بر فراز دیترویت و غیره) از جمله فعالیت‌های این جریان بوده و هست. با این حال تحولی شبیه آن‌چه پیش‌تر در عراق پس از اشغال رخ داد، در یمن بروز کرده است. در دوره‌ی رهبری ابومصعب الزرقاوی بر القاعده‌ی عراق، اولویت این سازمان از مبارزه با ایالات متحده امریکا به سوی مبارزه با شیعیان و دولت شیعی عراق تغییر جهت یافت و در نتیجه، کنش‌های تروریستی آن متوجه جامعه و نخبگان شیعی عراق شد. در یمن نیز به‌ویژه از هنگامی که انصارالله بر صنعا مسلط شده و تحرک خود به سوی دیگر مناطق یمن را آغاز کردند، مبارزه با انصارالله به یکی از اولویت‌های القاعده یمن تبدیل شد.

داعش، برخلاف القاعده، به مبارزه با دشمن نزدیک (شیعیان و اقلیت‌های مسلمان) و نیز حکومت‌های موجود به‌عنوان حکومت‌هایی غیراسلامی به‌عنوان اولویت نخست خود می‌نگرد. مبارزه با مجموعه‌ی تمدنی غرب، اولویت دوم این جریان است. در یمن نیز ظهور و بروز داعش مؤید تأثیر این اولویت‌ها بر اعضا و طرفداران آن است (بهرامی، ۱۳۹۳: ۱۳۰).

۲-۲-۳- صعود القاعده در یمن

مبحث تروریسم و جریان‌های افراط‌گرا در یمن از غنایی کم‌نظیر در قیاس با سایر کشورهای جهان عرب برخوردار است. این نکته ریشه در عوامل فرهنگی، اجتماعی و تاریخی دارد و سبب شده است که گرایش به جریان‌های افراط‌گرا در یمن بیش از بسیاری از کشورهای عربی به چشم بیاید. فعالان القاعده نیز به تروریست‌های برآمده از یمن نوعی حق تقدم قائل هستند. نمونه‌ی مهم در این زمینه آن است که با ادغام دو زیرمجموعه یمنی و عربستانی القاعده، رهبری سازمان به شخصیتی یمنی سپرده شد. به‌عبارتی، یمنی‌ها در محوریت سازمان ادغام شده قرار گرفتند. شاید بتوان یکی از دلایل توجه ویژه به یمنی‌ها را در کنار واقعیت‌های اجتماعی و ایفای نقش فعالانه یمنی‌های القاعده، در اصالت یمنی بسیاری از رهبران القاعده از جمله شخص بن لادن جستجو کرد.

به همین دلیل القاعده یمن از جمله‌ی اولین زیرمجموعه‌های القاعده در ورای مرزهای فعالیت سازمان مادر در افغانستان و پاکستان بود و از جمله اولین فعالیت‌های تروریستی این جریان علیه اهداف غربی را عملیاتی ساخت؛ اما صعود اولیه‌ی القاعده یمن در فضای پس از ۱۱ سپتامبر و اشغال افغانستان و عراق، به دلایل متعدد متوقف و دچار عقب‌گرد شد.

با تضعیف القاعده در عراق و شکست کمپین آن در عربستان سعودی، بسیاری از مبارزان یمنی و نیز غیر یمنی آن به یمن بازگشته و دست به احیای آن در این سامان زدند. این تحول، نقطه آغازین صعود مجدد القاعده در یمن بود که تا امروز ادامه دارد (عمادی، ۱۳۹۳: ۱۹۱). در نتیجه و

تحت تأثیر فشار نیروهای امنیتی عربستان، بسیاری از اعضای القاعده عربستان به یمن که سرزمینی ناامن و درگیر جنگ‌های شمال و تحرکات تجزیه طلبانه جنوب بود - منتقل شدند و زیرمجموعه عربستانی القاعده با القاعده یمن ادغام شد. سازمان جدید «قاعده جهاد در جزیره العرب» نام‌گذاری شد.

ادغام دو سازمان یادشده سرآغاز تحولات گسترده درون سازمانی القاعده در یمن شد که به احیای گسترده آن انجامید. ضعف القاعده در عربستان به‌ویژه پس از موفقیت کمپین امنیتی این کشور علیه سازمان یادشده در سال ۲۰۰۵ و کشته شدن اکثر رهبران داخلی آن، زمینه‌ساز اتحاد شد. هدف قاعده، جهاد در جزیره العرب، مبارزه با حضور بیگانگان در شبه جزیره و متحدان داخلی آن‌ها (رژیم‌های سیاسی عربستان و یمن) بود. در سال‌های ۲۰۰۹ و ۲۰۱۰ زیرمجموعه یمنی القاعده به تدریج تبدیل به یکی از مهم‌ترین سازمان‌های فعال القاعده شد. ترور محمد بن نایف و تلاش برای منفجر کردن هواپیمای امریکایی بر فراز دیترویت، مهم‌ترین عملیات آن در سال ۲۰۰۹ بود (عمادی، ۱۳۹۳، ۱۹۱).

۲-۲-۴- القاعده و داعش پس از خیزش در سال ۲۰۱۱

پس از خیزش یمن، القاعده در این کشور تحولاتی به خود دید. به‌ویژه دو تحول در اهداف و اولویت‌های این سازمان بروز کرد: نخست آن که القاعده یمن با شدتی کم‌سابقه در راستای رویارویی با قدرت‌گیری انصارالله گام برداشت. نکته‌ی مهم آن است که القاعده برای مبارزه با انصارالله تأسیس نشده بود اما در جریان تحولات نوین یمن، سمت و سوی ضد انصارالله پیدا کرد. در نتیجه، القاعده در سال ۲۰۱۴ اهل سنت یمن را دعوت به حمل سلاح برای مبارزه با انصارالله کرد. در واقع تشکیل سازمان انصار الشریعه به‌عنوان زیرمجموعه القاعده در یمن با هدف مبارزه با انصارالله صورت گرفت. انصار الشریعه در سال ۲۰۱۱ اعلام موجودیت کرد و بنابر گزارش‌های موجود تلاشی از سوی القاعده برای خروج از فهرست ترور ایالات متحده و بازبینی اولویت‌ها با تأکید بر محوریت انصارالله بوده است (موسوی نژاد، ۱۳۹۳: ۲۱۱). البته وزارت خارجه ایالات متحده در اکتبر ۲۰۱۲، انصار الشریعه را به‌عنوان یکی از نام‌های مصطلح القاعده و نه یک سازمان مستقل درج کرد. این سازمان در سال ۲۰۱۱ تأسیس پنج امارت شبهه، لحج، عدن، ابین و حضرموت را در جنوب یمن و مناطق تحت تسلط خود اعلام کرد. دومین تحول القاعده موضع‌گیری آن علیه داعش و اعلام خلافت از سوی آن بود. حارث بن غازی النظاری، از جمله رهبران القاعده در یمن، در بیانیه‌ای اعلام خلافت را نامشروع و داعش را فاقد شرایط اعلام خلافت دانست در واقع القاعده، داعش را به مثابه رقیبی می‌نگریست که می‌تواند در دو سطح ایدئولوژیک و پایگاه اجتماعی، القاعده یمن را به چالش بکشد (تنظیم القاعده فی جزیره العرب «موسوعه الجزیره»، ۱۶ دسامبر ۲۰۱۴).

افزون بر دو سطح یادشده، القاعده در ابعاد کلان و خرد در درون و برون یمن، داعش را رویاروی خود می‌بیند. به عبارتی، خلافت داعش در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی و امارت‌های آن در درون یمن، دو سازمان را به کلی در برابر هم قرار داده و خواهد داد. این تقابل در سطح رهبری دو سازمان و نیز در ابعاد عملیاتی و گفتمانی دنبال شده و می‌شود. گذشته از داعش، نوع رابطه القاعده با نظام حاکم بر یمن (پیش از تسلط انصارالله بر صنعا) و نیز ارتباطات آن با ریاض (به‌ویژه پس از تسلط انصارالله بر صنعا) همواره مورد بحث بوده است.

هدف مشترک مبارزه با انصارالله، حداقل در سطح تاکتیکی می‌تواند همراهی القاعده با عربستان و دریافت تسلیحات از آن‌را توجیه کند. گزارش‌های متعددی در مورد کمک‌های عربستان و متحدان آن به القاعده در برابر پیشروی انصارالله منتشر شده است؛ با این حال صحت و سقم و گستردگی ارتباطات یادشده روشن نیست. برخلاف القاعده، داعش، حاصل فضای پس از خیزش یمن بود. این جریان پس از اعلام خلافت در سوریه و عراق به تدریج در یمن ظهور کرد. داعش به‌ویژه پس از آغاز جنگ ائتلاف تحت رهبری سعودی در یمن، رشد و شکوفایی خود را آغاز کرد. این جریان در فاصله زمانی ناچیزی توانست در جهت افکنی به رقیبی سرسخت برای القاعده در یمن تبدیل شود و در پاره‌ای مواقع حتی گوی سبقت را از آن برآید. شدت و کثرت عملیات داعش سبب توجه گسترده به رشد آن در یمن شد. برای نمونه، این سازمان تنها در ماه ژانویه ۲۰۱۶ و تنها در شهر عدن، ۳۳ ترور و چهار بمب‌گذاری ماشینی انجام داد که بیش از ۷۰ کشته و زخمی برجای گذاشت.

در واقع، توانایی عملیاتی و اثرگذاری تروریستی عملیات داعش در یمن سبب طرح پرسش‌هایی در ارتباط با چرایی خیزش قابل توجه داعش در این کشور شده است. این در حالی است که در سال ۲۰۱۶ به تدریج ظهور و بروز عملیاتی و رسانه‌ای القاعده در یمن رو به تنزل گذاشت. دو دلیل عمده برای تحول یادشده قابل ذکر است، نخست آن‌که داعش از ابتدا از سوی برخی از عناصر القاعده و یا طرفداران آن شکل گرفت و بنابراین، صعود تدریجی آن در سطوح عملیاتی و رسانه‌ای در یمن در کنار تنزل جایگاه القاعده در این کشور در دو سطح عملیاتی و رسانه‌ای گویای افزایش پیوستن اعضا و طرفداران پیشین القاعده به داعش است. به عبارتی، داعش توانسته است بخشی از پایگاه اجتماعی القاعده در یمن را تحت نفوذ خود بگیرد. دوم آن‌که تحول یادشده از هنگامی گسترش یافت که ناصر الوحیسی، رهبر پیشین القاعده در یمن، توسط یک هواپیمای بدون سرنشین امریکایی ترور شد و قاسم الریمی به رهبری القاعده در یمن رسید. برخلاف نسل‌های اول و دوم القاعده یمن که اغلب از نزدیک با اسامه بن لادن کار کرده بودند، الریمی از طرفداران بیعت با ابوبکر البغدادی و خروج از القاعده بود. بنابراین، احتمال تبدیل شدن تدریجی القاعده به داعش با طراحی رهبر جدید آن، احتمالی جدی و مطرح است (عبدالحکیم هلال «الیمین تراجع القاعده و بروز داعش» موقع الجزیره، ۱۰ مارس).

۲-۳- مقابله با نفوذ جریات شیعی (با محوریت جمهوری اسلامی ایران)

نگرانی از قدرت یابی شیعه و تغییرات در تشکیل دولت مستقل با گرایش‌ات انقلاب اسلامی ایران و الگو شدن برای مردم بحرین تهدیدی جدی برای آمریکا و عربستان است. حمله به یمن برای انزوای قدرت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران قابل طرح است (تلاشان، ۱۳۹۱: ۴۰).

جریان فکری و گروه‌های قبیله‌ای حوثی از نظر فکری متأثر از انقلاب اسلامی ایران می‌باشند. به‌گونه‌ای که چهره‌ی مهم این جریان در سخنرانی‌های خود مدام بر برائت از مشرکین، روز قدس، لزوم مبارزه با استکبار و مبارزه با رژیم صهیونیستی سخن می‌گفت. یک شعار چهاربندی که توسط جوانان در حین سخنرانی‌های حسین الحوثی تکرار می‌شد، عبارت بود از «الموت لأمریکا، الموت لاسرائیل، اللعنه علی الیهود، النصر الاسلام» در یمن چهار جریان عمده مشغول فعالیت و نقش آفرینی سیاسی در تحولات یمن هستند:

- ۱- جریان کنگره که منسوب به رئیس جمهور سابق علی عبدالله صالح است؛
- ۲- حزب اصلاح با گرایش‌های وهابی که مورد حمایت عربستان سعودی نیز است؛
- ۳- جریان جنوب که اکثریت یمن را در بر دارد. این جریان در درون خود سه رویکرد استقلال طلب، طرفداران فدرالیسم و جریان حداقلی را شاهد است؛
- ۴- جریان زبیده و حوثی‌ها که در نقاط مختلف، به ویژه منطقه‌ی صعده حضور دارند و گفته می‌شود حدود چهل درصد جمعیت یمن را تشکیل می‌دهند.

۲-۳-۱- جنبش انصار الله

انصارالله با دو هدف رهایی از فشار ارتش و گسترش نفوذ، تحرکات خود را بلافاصله آغاز کرد. این جنبش ضمن تأیید و پشتیبانی از قیام مردمی یمن، خط سیاسی خاص خود را در ارتباط با تحولات در پیش گرفت، از جمله آن که: مخالفت‌هایی با ابتکار شورای همکاری خلیج فارس برای انتقال قدرت در یمن مطرح کرد؛ با قدرت‌دهی مجدد به نخبگان دولت عمیق یمن، که در دوره انقلاب، فرصت طلبانه تغییر موضع داده بودند (از جمله خاندان الاحمر) مخالفت کرد؛ و نیز با هرگونه دخالت خارجی در مسائل داخلی یمن از جمله انقلاب این کشور به مخالفت پرداخت.

این موضع‌گیری‌های ملی، سبب محبوبیت انصارالله در میان فعالان جوان انقلاب یمن و افزایش تعداد طرفداران این جنبش شد. پیگیری هدف گسترش نفوذ در مناطق شمالی، به سرعت انصارالله را در برابر آل احمر قرار داد که پایگاه اصلی‌شان در استان عمران قرار دارد. این تقابل به زد و خوردهای گسترده انجامید و در نهایت به تسلط انصارالله بر استان عمران و خروج خاندان احمر از این مناطق انجامید. هم‌زمان با تحول یادشده، درگیری انصارالله با سلفی‌های دماج نیز گسترش

یافت و پس از سه سال زد و خورد، در سال ۲۰۱۴ به اخراج سلفی‌های دماج از مناطق شمالی یمن به استان حدیده انجامید.

در مجموع با گسترش شکاف‌ها در ارتش یمن و تضعیف آن، شکست آل احمر از انصارالله و خروج سلفی‌های شمال از مناطق تحت سلطه انصارالله، این جنبش بر استان‌های شمالی کاملاً مسلط شد و توانست به مهم‌ترین نیروی چریکی با اثرگذاری نظامی غیرقابل مقایسه با سایر نیروهای یمنی تبدیل شود. اهداف انصارالله متنوع بوده و به سطوح اجتماعی، سیاسی، جغرافیایی و اقتصادی قابل تقسیم است. در تمامی سطوح یادشده، انصارالله جویای تحقق بخشیدن به حقوقی است که آن‌ها را حقوق مسلم خود و پایگاه اجتماعی خود می‌داند. در زمینه جغرافیایی، انصارالله جویای مرتبط ساختن سرزمین‌های تحت تسلط خویش به دریای سرخ است (زارعی، ۱۳۹۴: ۱۲).

به همین دلیل، انصارالله در برابر تقسیمات کشوری نوینی که صعه را در استانی در کنار صنعا قرار داده و دسترسی آن به دریای سرخ را قطع می‌کرد ایستاد. به عبارتی، هر راه حل سیاسی قابل پذیرش در نگاه خاص انصارالله باید تأمین‌کننده‌ی این خواسته باشد. در سطح سیاسی، انصارالله خواستار بخشی از قدرت است. این جنبش، خود را نماینده‌ی بخش قابل توجهی از جامعه‌ی یمن می‌داند؛ بخشی که به ویژه پس از سقوط نظام امامت در یمن به تدریج به حاشیه رانده شده است. از دید انصارالله، هرگونه راه حل جدی، باید حقوق سیاسی این جنبش را در نظام سیاسی در نظر بگیرد.

در سطوح اجتماعی و اقتصادی، انصارالله خواستار بهبود شرایط سرزمین‌های شمالی و پایگاه‌های اجتماعی خود است. از دید انصارالله، دولت در دهه‌های گذشته نه تنها از نظر شاخص‌های اجتماعی و اقتصادی، توجه چندانی به مناطق شمالی نکرده و عملکرد قابل قبولی در جهت بهبود شرایط معیشتی نداشته است، بلکه هم‌چنین به سرکوب مطالبات مردمی و اعمال فشارهای اقتصادی و اجتماعی روی آورده است. از دید انصارالله هر دولت موفق در آینده یمن باید در راستای بهبود شرایط اجتماعی و اقتصادی شمال یمن گام بردارد. اما نکته مهم آن است که انصارالله حجم اجتماعی و سیاسی کوچکی برای اعمال فشار دارد. مجموع حوثی‌ها، ۳ تا ۵ درصد از کل جامعه زیدی یمن را تشکیل می‌دهد؛ جامعه‌ای که شامل ۳۰ تا ۴۵ درصد از جامعه یمن است. شاید به همین دلیل این جنبش از کنش فرهنگی و سیاسی به کنش نظامی سوق داده شد. به عبارتی دیگر، ناتوانی در پیشبرد اهداف از طریق فعالیت سیاسی که در روند و نتایج گفتگوهای ملی نمودار شد، به کنش نظامی این جنبش منتج شد. در حال حاضر، ابزار نظامی مهم‌ترین ابزار انصارالله است. البته در دوره‌ی پس از تسلط بر صنعا، انصارالله ائتلاف‌سازی داخلی را نیز در نظر گرفته است. دلیل توجه به ائتلاف‌سازی را می‌توان عدم امکان تسلط یک قبیله یا جریان بر کل یمن و تداوم کنترل بدون اشکال آن دانست. این واقعیت را تاریخ معاصر یمن به خوبی نشان داده است (زارعی، ۱۳۹۴: ۱۲).

۲-۳-۲. انصارالله و ارتباط آن با جمهوری اسلامی ایران

وقوع تحولات موسوم به بهار عربی (بیداری اسلامی) در خاورمیانه و سرایت این تحولات به یمن منجر به سقوط علی عبدالله صالح و درنهایت قدرت‌یابی گروه شیعی حوثی‌ها در این کشور شد. عربستان که این تحولات را مخالف منافع ملی و امنیت منطقه‌ای خود می‌دانست، با لشکرکشی نظامی به یمن به مقابله با این امر پرداخت. از نگاه عربستان تحولات یمن، جنگ با قدرت و نفوذ ایران در شبه جزیره عربستان و در کنار مرزهای جنوبی‌اش و تلاش برای از بین بردن متحدان ایران است. هرچند ایران فرستادن کمک‌های نظامی به یمن را تکذیب کرده و همواره به حمایت سیاسی و دیپلماتیک از این گروه اکتفا نموده است، اما تحولات یمن فرصتی را برای باز کردن جای پای در شبه جزیره عربستان و افزایش قدرت و نفوذ ایران در این منطقه فراهم آورد.

خاورمیانه یک سیستم آنارشیک منطقه‌ای است که غالباً براساس قواعد واقع‌گرایانه سیاست و قدرت کار می‌کند. سرشت نهفته این سیستم منطقه‌ای موجب شده است دگرگونی در رفتار بازیگران بر امنیت و منافع سایر اعضای منطقه خاورمیانه اثرگذار باشد. بی‌ثباتی‌ها و انقلاب‌های اخیر در دولت‌های عربی بر امنیت و منافع ایران و عربستان، به‌عنوان دو بازیگر مهم در خاورمیانه تأثیر گذاشته و موجب افزایش رقابت منطقه‌ای ایران و عربستان بر سر قدرت و نفوذ شده است. هم‌چنین به افزایش تنش در روابط دو دولت نیز انجامیده است. در رقابت‌های منطقه‌ای ایران و عربستان می‌توان جلوه‌هایی از رقابت ایدئولوژیک و ژئوپلیتیکی را مورد ملاحظه قرار داد. فعال‌سازی متحدین و حمایت از گروه‌ها، بخش دیگری از نشانه‌های رقابت دو کشور محسوب می‌شود. در واقع روابط ایران و عربستان همواره ماهیت رقابتی و تقابلی داشته و در سیر تاریخ روابط دو کشور دوره‌های تعامل و همکاری همواره در سایه رقابت دو کشور بوده است (نجات، ۱۳۹۵: ۱۷۹).

۲-۴-۲. احساس خطر برای دیکتاتورها و عدم شکل‌گیری قدرت جهان اسلام در

منطقه خاورمیانه

منطقه خاورمیانه به‌عنوان یکی از مهم‌ترین مجموعه‌های منطقه‌ای از عوامل مختلفی تأثیر می‌پذیرد و در عین حال در ابعاد متعدد بر معادلات جهانی تأثیر می‌گذارد. بدین معنی که تحولات نظام بین‌الملل در سطح کلان مانند رقابت ابرقدرت‌ها در دوران جنگ سرد، تحولات در سطح خود منطقه مانند وقوع جنگ‌ها و نیز تحولات در سطح خرد و در درون کشورهای منطقه خاورمیانه مانند وقوع انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹، می‌تواند کم و کیف معادلات در سطح منطقه خاورمیانه را دگرگون و به آن شکل دهد. به عبارت کوتاه‌تر، تغییر و تحولات عظیم سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در سه سطح کلان، منطقه‌ای و خرد می‌تواند سبب تغییر شرایط مجموعه‌ی منطقه‌ای خاورمیانه و نیز شکل‌گیری و ظهور شرایط جدیدی شود (برزگر، ۱۳۹۲: ۱۴).

انقلاب‌های عربی در خاورمیانه و شمال آفریقا که منجر به سقوط برخی نظام‌های سیاسی محافظه‌کار در این منطقه شد، جنبش اجتماعی گسترده‌ای با آثار سیاسی به دنبال داشته است، به گونه‌ای که می‌توان گفت بر اثر این تحولات، خاورمیانه در حال گذار به شرایط جدید و فاصله گرفتن از وضعیت سابق است. در اثر این جابجایی، وزن استراتژیک برخی از کشورها در حال کاهش است و در مقابل، جایگاه و وزن منطقه‌ای کشورهای دیگر در حال افزایش است. تغییر نظام‌های سیاسی محافظه‌کار متحد و حامی عربستان سعودی، سبب افول جایگاه منطقه‌ای این کشور نسبت به دوران قبل از انقلاب‌های عربی شده است و ظهور نظام‌های سیاسی جدید با محوریت شریعت اسلامی بیش از پیش جایگاه و نقش جمهوری اسلامی ایران، به‌عنوان پرچم‌دار اسلام سیاسی، را در سطح منطقه تقویت می‌کند. تغییر نگرش ملت‌های عربی ظرف مدت کوتاهی چهار دیکتاتور را از نقشه‌ی سیاسی خاورمیانه حذف کرد و این‌جا بود که زنگ خطر برای ابردیکتاتور منطقه یعنی خاندان آل سعود به صدا در آمد و دستگاه سیاسی، اطلاعاتی و نظامی این کشور برای ممانعت از تغییر در مصر، بحرین و یمن فعال شد (عبدالله خانی، ۱۳۸۹: ۴۶).

حکام عرب که پس از شکست در جنگ برابر اسرائیل به شدت مرعوب شده بودند، تمام توان خود را بر روی ترمیم روابطشان با تل آویو و واشنگتن متمرکز کردند. هر چند میزان امتیازدهی حکام عرب به آمریکا از بعد از پیروزی انقلاب اسلامی بسیار چشمگیر بود، اما هرگز نتوانست جای ایران را برای تأمین منافع آمریکا در منطقه پر کند؛ لذا خاندان سعودی و سایر شیوخ دیکتاتور که قدرت سیاسی خود را کاملاً مدیون آمریکا بودند، تمام تلاش خود را برای هرچه عمیق‌تر کردن این اتحاد متمرکز کرد (<http://www.hamandishi.ir>).

۲-۵- پاسداشت و حمایت از منافع قدرت‌های جهانی

سازمان‌های جاسوسی آمریکا و انگلیس و رژیم صهیونیستی از مدت‌ها قبل بر روی سناریوی جنگ در منطقه خاورمیانه و تفکیک کشورها به امارت‌های کوچک‌تر فاقد توان نظامی و دارای حکومت‌های ضعیف وابسته به غرب کار می‌کنند تا به این ترتیب بتوانند سیطره خود را بر منابع مهم انرژی این منطقه از جهان که رگ حیاتی غرب است، تقویت و تحکیم نمایند. در این راستا و طبق نقشه‌های طراحی شده، کشورهای پاکستان، ایران، سعودی، عراق، ترکیه و سوریه، می‌بایست تجزیه و کشورهای جدید بلوچستان، کردستان، عربستان و آذربایجان در کنار آن‌ها به وجود آیند. اجرای این نقشه از سال ۲۰۰۱ با حمله به افغانستان به بهانه‌ی حضور القاعده و حملات ۱۱ سپتامبر آغاز و با حمله به عراق ادامه یافت. در این بین دو جنگ دیگر توسط اسرائیل در سال‌های ۲۰۰۶ و ۲۰۰۸ علیه لبنان و غزه انجام شد که همگی در راستای تحقق همین نقشه امپریالیستی بود. فشارهای آمریکا بر پاکستان برای هم‌سویی این کشور با آمریکا برای ادامه جنگ در منطقه و حمله به ایران و جدا سازی بلوچستان از پاکستان، نافرجام ماند و لذا آمریکا در یک هماهنگی با شاخه‌ای از القاعده و طالبان آن‌ها را به مرزهای پاکستان هدایت و زمینه دخالت نظامی خود را در پاکستان فراهم نمود و

پاکستان را نیز وارد ماجراجویی‌های خود نمود. هر چند افغانستان و عراق و پاکستان هم‌چنان بر روی آتش قرار داشته و کار آمریکا در این کشورها پایان نیافته، سناریوی بعدی با هدف ایجاد بحران و زمینه‌چینی برای تفکیک ایران و عربستان آغاز شده است. زمینه‌سازی برای درگیری‌های داخلی در ایران از یک‌سال پیش از انتخابات ۸۸ وارد مرحله اجرایی شد و آموزش‌های لازم به عناصر خیانتکار و وطن فروش در طی جلسات و سمینارهای خارج از کشور داده شد تا با هماهنگی و در قالب طرح خیالی تقلب در انتخابات ریاست جمهوری زمینه‌سازی برای تغییر حکومت و تجزیه ایران آغاز گردد (مخابرات التوریط للسعودیة فی خاصرتها الیمینیه نوشته: محمد الروسان).

مرحله بعدی این سناریو، با ایجاد جنگ مذهبی بین شیعه و سنی با هدف قرار دادن ایران در مقابل کشورهای منطقه کلیک خورد و اعتراضات حوثی‌ها به فساد حکومت یمن و در اعتراض به طرح موروثی کردن ریاست جمهوری این‌طور وانمود شد که این درگیری‌ها بین شیعیان حوثی به نیابت از طرف ایران و سنی‌ها به نیابت از طرف سعودی است و لذا سعودی نیز برای حمایت از حکومت وهابی علی عبدالله صالح که از ادامه جنگ و سرکوب شیعیان حوثی ناتوان مانده و نا امید شده بود وارد خط شد و به زودی عجز و بی‌کفایتی ارتش هر دو کشور در سرکوب حوثی‌ها موجب شد تا آمریکا عنصر تازه‌ای را برای داخل شدن به این حلقه، وارد یمن نماید و لذا حضور تاکتیکی القاعده در این سناریو راه را برای لشگرکشی آمریکا و غرب به این نقطه از خاورمیانه هموار نمود تا آمریکا بتواند به بهانه حضور القاعده، شیعیان یمن را به هر شکل ممکن سرکوب نماید. بر این اساس یکی از مهم‌ترین اهداف پنهان حمله عربستان به یمن پاسداشت و حمایت از منافع قدرت‌های جهانی از جمله آمریکا است. توضیح آن که اقدامات مداخله‌گرانه آمریکا در بیش‌تر جنگ‌های داخلی کشورها با هدف حفاظت از منافع حیاتی ایالات متحده، تضمین منافع متحدان، تغییرات سیاسی و پیشگیری از حوادث بشردوستانه صورت می‌پذیرد (مصطفی نژاد، ۱۳۹۴: ۱۲۷).

ایالات متحده بازیگر اصلی است که نقش آن در نتایج سیاسی تحولات اخیر جهان عرب تعیین کننده بوده است. همان‌طور که ریچارد واکر، نویسنده و تحلیلگر هفته‌نامه «امریکن فریپرس»، اشاره می‌کند؛ نیروهای امریکایی از مهم‌ترین بازیگران کنونی عرصه‌ی سیاسی در یمن هستند. امریکایی‌ها به بهانه مبارزه با القاعده و تروریست‌ها در حال سرکوب جنبش شیعیان در این کشور، دامن زدن به اختلافات مذهبی میان مسلمانان و تقویت افراطی‌گری در میان اعضای القاعده‌ی یمن می‌باشند (خادمی، ۱۳۸۴: ۲۰۳). به هر صورت یمن کشور استراتژیکی است و راه دسترسی به آسیا و خاورمیانه برای امریکایی‌هاست؛ علاوه بر آن، می‌تواند ایالات متحده را در کمک‌رسانی به متحدان اصلی‌اش در منطقه هم‌چون عربستان و رژیم صهیونیستی و ضد کشورهایی هم‌چون ایران و عراق یاری کند. به همین جهت است که نوعی همراهی و منافع مشترک برای القاعده و غرب در یمن جهت مقابله با قدرت‌یابی شیعیان در این کشور مشاهده می‌شود. در رابطه با مؤلفه‌های استراتژی

امریکا در یمن می‌توان به مواردی از قبیل واگذاری سیاسی به عربستان؛ توصیه‌های دموکراتیک و ملاحظات استراتژیک و ... اشاره کرد (سجادپور، ۱۳۹۰: ۱۱۸ و ۱۱۹).

ایالات متحده آمریکا با حضور خود در خلیج فارس و کشورهای حاشیه آن موجب می‌شود تا رقابت سالم منطقه‌ای ایران و توسعه‌ی حوزه نفوذ ایران کاهش و در مقابل، توسعه نفوذ رقبای ایران افزایش یابد (اخباری و نامی، ۱۳۸۸: ۱۹۴). در حال حاضر در تنگنا قرار دادن ایران از طریق محدود کردن حوزه‌ی اعمال نفوذ ایران در منطقه و ایفای نقش ایران به‌عنوان قدرت منتقد منطقه‌ای از اهداف مهم حضور نظامی آمریکا و عربستان در منطقه به‌خصوص یمن، بحرین، سوریه و عراق است. برخی تحلیل‌گران حتی کنترل تنگه باب‌المندب را اقدامی برای محکم کردن تله‌ها و دام‌های اطراف ایران و نیز سناریوی جنگ با ایران می‌دانند و آن را آخرین گام ناتو در مسیر آغاز حمله به ایران ذکر می‌کنند. در شرایط کنونی نقش آمریکا در منطقه خلیج فارس و یمن حضور جدی و ایفای نقش انحصاری و نیز ائتلاف با کشورها و گروه‌های همسو با منافع غرب است. استراتژیست‌های آمریکایی معتقدند که آمریکا منافع وسیعی در جلوگیری از ظهور هر قدرت منطقه‌ای در خاورمیانه و شمال آفریقا دارد (عزتی، ۱۳۸۸: ۱۵ و ۱۶). حضور آمریکا در خلیج فارس و یمن جدی‌ترین تغییر در محیط راهبردی منطقه است به‌طوری که توازن را به ضرر ایران دگرگون می‌سازد. در حال حاضر وابستگی آمریکا به نفت عربستان به اتحاد نظامی و اقتصادی مهمی میان دو کشور تبدیل شده است. از دید آمریکا، این تعهد برخاسته از ضرورت استراتژیک است.

به هر حال، در تحولات یمن، برای آمریکا رشد اسلام‌گرایی و نفوذ بیش‌تر اخوان المسلمین، زیدی‌ها و به ویژه القاعده، بیش از هر چیز دیگری اهمیت داشته و نگرانی آن‌ها را به همراه داشته است. تا پیش از این، فرزند صالح و سه تن دیگر از بستگان نزدیکش، مسئولیت چهار سازمان اصلی امنیتی و ضد تروریستی یمن را بر عهده داشتند. در صورت روی کار آمدن دولتی دیگر، آمریکایی‌ها می‌دانند که با مشکلات فراوانی مواجه خواهند شد. رابرت گیتس، وزیر دفاع آمریکا در این باره می‌گوید:

«در زمینه مبارزه با تروریسم، همکاری بسیاری را از جانب علی عبدالله صالح و سازمانهای امنیتی این کشور شاهد بودیم؛ بنابراین اگر دولت یمن سقوط کند یا دولتی ضعیف‌تر روی کار آید، فکر می‌کنم با چالش‌های مضاعفی مواجه خواهیم شد که از یمن نشئت خواهد گرفت و هیچ شکی در این مورد وجود ندارد. این یک مشکل واقعی است» (کوهن، ۱۳۸۷: ۷۰۶).

آنتونی کوردزمن در خصوص سیاست آمریکا در یمن می‌نویسد:

«پیوندهای روبه رشد میان شیعیان حوثی یمن و ایران تهدید دیگری را برای منافع (نامشروع) عربستان و آمریکا ایجاد کرده است. این وضعیت به طور بالقوه می‌تواند به ایران این امکان را بدهد تا نیروی هوایی و دریایی خود را در یمن به کار گیرد و عمق استراتژیک خود را افزایش دهد و از آزادی عمل بیش‌تری برای ضربه زدن به منافع آمریکا و عربستان و ایجاد توازن

منطقه‌ای بهره‌بردار. قدرت‌های منطقه‌ای در تلاش‌اند سرعت تحولات یمن را مهار کنند و جهت انقلاب یمن را به سوی منافع خود تغییر دهند. اگر عربستان تسلیم خواسته انقلابیون یمنی شود، بدان معناست که اصلاحات در کشور عربستان را پذیرفته و وقتی اصلاحات را در یمن بپذیرد یعنی این‌که باید اصلاحات در خاک خود را نیز بپذیرد. آمریکا و اعراب حاشیه خلیج فارس تلاش می‌کنند فرایند انتقال قدرت در یمن مدیریت شود تا ارتش، سازمان‌های امنیتی و دولت آینده‌ی یمن به‌گونه‌ای شکل بگیرد که برای منافع آنان، خطری به همراه نداشته باشد» (به نقل از: حیدری موصول و ربیعی، ۱۳۹۰: ۲۳۴).

کشورهای عربستان و آمریکا نگران گسترش دامنه جنبش‌های اسلامی و دموکراتیک در یمن و بحرین هستند و از استقرار دولت مستقل در منطقه هراس دارند زیرا باعث از دست رفتن قلمروی نفوذ این کشورها می‌شود (سروش و اصغریان، ۱۳۹۰: ۱۳۹). آمریکا نیز به بهانه تأمین نظم و امنیت جهانی، هر نوع مبارزه و جنبش مردمی در بحرین، یمن و نیز عربستان سعودی را با این توجیه که ثبات و امنیت جهانی و امنیت انرژی را مختل می‌کند؛ سرکوب کرد و هم‌چنان طرفدار حفظ وضع موجود (بقای نظام‌های سلطنتی و مستبد عرب) در خلیج فارس و یمن است و مانع حاکمیت مردم بر سرنوشت خود می‌شود. این رفتار هم‌خوانی بالایی با دیدگاه‌های آلفرد ماهان دارد. ماهان در چارچوب نظریه‌ی قدرت دریایی معتقد بود که امپریالیسم نمی‌تواند از نظر مکانی ثابت بماند یا باید توسعه یابد یا سقوط کند. در این راستا آمریکا که برای خود منافع جهانی تعریف کرده، سعی در به کارگیری قدرت خود به طور مؤثر در فواصل دور از سرزمین خود دارد و به صورت ائتلافی یا انفرادی برای بسط نفوذ و منافع خود در مناطق راهبردی و حساس جهان از جمله خلیج فارس تلاش می‌کند (الهی، ۱۳۸۹: ۲۱).

۲-۶- حمایت از برخی جریان‌های تأمین‌کننده منافع عربستان در داخل یمن

چنان‌که گفته شد در یمن چهار جریان عمده‌ی اجتماعی و سیاسی مشغول فعالیت و نقش‌آفرینی سیاسی در تحولات یمن هستند:

- ۱- جریان کنگره که منسوب به رئیس‌جمهور سابق علی عبدالله صالح است؛
- ۲- اخوان المسلمین یا حزب اصلاح با گرایش‌های وهابی که مورد حمایت عربستان سعودی نیز است؛
- ۳- جریان جنوب که اکثریت یمن را در بر دارد.
- ۴- جریان زیدیه و حوثی‌ها که در نقاط مختلف، به‌ویژه منطقه صعده حضور دارند و گفته می‌شود حدود چهل درصد جمعیت یمن را تشکیل می‌دهند (میراحمدی و احمدوند، ۱۳۹۴: ۹-۵).

از بین چهار جریان عمده‌ی اجتماعی و سیاسی که مشغول فعالیت و نقش‌آفرینی سیاسی در تحولات یمن هستند؛ جریان کنگره که منسوب به رئیس‌جمهور سابق علی عبدالله صالح است،

اخوان المسلمین یا حزب اصلاح با گرایش‌های وهابی، این دو جریان بیش‌ترین حمایت‌ها را از ناحیه عربستان دیده و تأمین‌کننده‌ی منافع عربستان در یمن می‌باشند.

۲-۶-۱- جریان کنگره که منسوب به رئیس‌جمهور (حزب سوسیالیستی یمن)

حزب کنگره مردمی عام (المؤتمر الشعبی العام) در اوت ۱۹۸۲ توسط علی عبدالله صالح تأسیس شد و تا سال ۲۰۱۱ رسماً حزب حاکم یمن بود. حزب کنگره فاقد ایدئولوژی و برنامه‌سیاسی مشخص است و صرفاً مجموعه‌ای را تشکیل می‌دهد که از طریق آن، حکومت در شهرها و مناطق قبایلی عضوگیری می‌کند. علی عبدالله صالح که از هنگام تأسیس در رأس حزب کنگره قرار داشت، پس از کناره‌گیری نیز برخلاف لویح حزبی که به ریاست رییس‌جمهور بر حزب اشاره دارند، در رأس حزب باقی ماند. طبعاً نفوذ صالح در حزب مانع محوریت‌یابی هادی در آن شده و می‌شود. در نتیجه اختلاف‌های بروز یافته، حزب کنگره دچار شکاف شد. جناح علی عبدالله صالح که در رأس حزب و در درون یمن باقی ماند در برابر جناح دیگر حزب که هادی در رأس آن قرار داشت، ایستاد.

جناح صالح، طرف مقابل را که در ریاض مستقر شد، به دلیل حمایت از جنگ به‌جای ایستادگی در برابر آن، به خیانت متهم کرد و آن‌ها را به بخش نظارت حزبی احاله کرده و اعلام کرد که آن‌ها حزب را نمایندگی نمی‌کنند. در مقابل، جناح هادی در جلسه‌ای از اعضای حزب کنگره در اکتبر ۲۰۱۵ که در ریاض تشکیل شد، علی عبدالله صالح و اطرافیانش را از حزب عزل کرد. در این جلسه، افزون بر تعیین هادی در منصب ریاست حزب، احمد عبید بن دغر را به سمت نایب رییس حزب و عبدالکریم ال‌یربانی را به سمت دومین نایب رییس حزب برگزید. در فاصله سال‌های ۲۰۱۴ تا ۲۰۱۵ صالح به تدریج به‌سوی اتحاد با انصارالله در برابر حکومت هادی پیش رفت. سال ۲۰۱۴ تظاهرات گسترده‌ای علیه سیاست‌های هادی در صنعا برپا شد که دلیل آن، بحران سوخت بود. در برابر این تحول، هادی افزون بر تغییر دادن برخی از وزراء، تلویزیون و روزنامه الیمن الیوم (متعلق به جناح صالح) را توقیف کرد. با تسلط انصارالله بر صنعا، تحولات حزب کنگره شدت گرفت. در نتیجه توافق نامه صلح و شراکت ملی، هادی، بن مبارک را مکلف به تشکیل دولت کرد، اما انصارالله و به ویژه حزب کنگره با انتصاب وی به نخست‌وزیری، به دلیل عدم بی‌طرفی وی، مخالفت کرد. در نتیجه هادی این بار خالد بحاح را مکلف به تشکیل کابینه کرد. در این میان، صالح در فهرست تحریم سازمان ملل - به‌عنوان یکی از برهم‌زنندگان فرایند سیاسی در یمن - قرار گرفت. وی جناح هادی را در این زمینه مسئول دانست و در نتیجه نه تنها در دولت بحاح مشارکت نکرد بلکه اعضای مشارکت‌کننده و شخص هادی را از حزب برکنار کرد (احمدیان، ۱۳۹۵: ۳۹).

با آغاز جنگ ائتلاف تحت رهبری عربستان، اختلاف‌های داخلی حزب کنگره گسترش یافت. برخی از رهبران حزب هم‌چون بن دغر و ال‌یربانی به ریاض رفته و به صالح پشت کردند. به دلیل درخواست هادی از عربستان برای مداخله نظامی در یمن، جناح صالح در حزب در بیانیه‌ای ضمن

مخالفت با این مداخله، تحولات یمن را مسائلی داخلی دانسته و آن را جنگ قدرت میان جناح‌های مختلف دانست و در نهایت خواستار پایان دادن به جنگ و عدم مداخله در امور داخلی یمن شد. به رغم تحولات گسترده به نظر می‌رسد در طرح و تبیین اختلاف‌های درون حزب کنگره اغراق شده است؛ چرا که با وجود تبلیغات گسترده مخالفان صالح، این حزب با محوریت وی به کار خود ادامه داد و تنها تعدادی از نخبگان حزب کنگره از آن خارج شده و در کنار هادی قرار گرفتند (احمدیان، ۱۳۹۵: ۳۹).

۲-۶-۲- اخوان المسلمین یمن یا حزب اسلام‌گرا اصلاح

نقش اخوان المسلمین یا حزب اسلام‌گرا اصلاح در یمن در دو دهه‌ی گذشته و اتحاد یمن؛ اخوان از آن‌جا که یک جریان فراملی است در دو بخش یمن جایگاه خاص خود را پیدا کرد و موفق شد بسیاری از نیروهای سنی را جذب کند. اما ارتباط با عربستان سعودی و کمک‌هایی که عربستان به این حزب می‌کرد؛ این حزب را دچار بحران هویت کرد. گرچه در آن زمان، تضادهای امروز عربستان و اخوان وجود نداشت، اما دولت عربستان اگرچه رابطه‌ی خصمانه با این جریان نداشته اما هیچ‌گاه اخوان را قبول نداشته است. با این حال وفاداری حزب اصلاح به عربستان به‌عنوان حامی سیاسی و مالی و وفاداری این جریان به اخوان به‌عنوان یک تشکل مادر نوعی بحران هویت در درون این تشکل ایجاد کرد. این بحران هویت موجب شد برخی جریان‌های سلفی و تکفیری از دل این مجموعه خارج و به گروه‌های تکفیری بپیوندند. این امر به نوع تفکر وهابی (که عربستان داشته و اعمال نفوذی بر این جریان) بر می‌گردد. در سال‌های اخیر یعنی بعد از بیداری ۲۰۱۱، حزب اصلاح دچار بحران هویت سیاسی شد. یعنی وفاداری به عربستان و وفاداری به اخوان یک تصویر لرزانی از آن ایجاد کرد و منجر به تضعیف آن شد. در سال ۲۰۱۳ شاهد آن بودیم که بخش‌هایی از قبیله‌ی هاشد از زیر مجموعه‌ی آل احمر خارج شدند. استان عمران (که بین صعده و صنعا و در اختیار آل احمر و اخوان بود) به وسیله‌ی کسانی که اساساً حزب اصلاح را قبول نداشتند، سقوط کرد. در این بین هر چند نظام به دروغ می‌گفت حوثی‌ها عمران را اشغال کردند. ما نوعی کودتای داخلی در قبیله‌ی هاشد صورت گرفت و منجر به تضعیف آل احمر و حزب اصلاح و اخوان در یمن شد.

اکنون نیز به دلیل ریزش‌های شدید در حزب اصلاح آن‌ها از لحاظ جایگاه حزبی کوچک بوده و دارای قدرت ضعیفی در ساختار نظام سیاسی یمن هستند. در حالی که نیروهایی مثل انصار الله اکنون پایگاه اجتماع بسیار گسترده‌ای پیدا کرده‌اند. رابطه‌ی اخوان المسلمین در یمن با سایر احزاب و گروه‌های مذهبی و قومی در یمن؛ حزب اصلاح در یمن از آغاز بیداری اسلامی سعی کرد با مردم باشد. اما در عین حال ارتباطش با عربستان باقی ماند و این امر، منجر به به‌چالش کشیده‌شدن این حزب شد. به عبارت دیگر، یکی از خواسته‌های مردم یمن استقلال سیاسی یمن است، نه این‌که یمن یک کشور مطیع و فرمان‌پذیر عربستان باشد. اما این امر برای حزب اصلاح قابل قبول نبود.

آن‌ها به دلیل ارتباط با عربستان در بخش‌هایی از مردم جدا (مانند ابقای علی عبدالله صالح یا انتخاب عبده ربه منصور) می‌شدند. در واقع نوع موضع‌گیری حزب اصلاح ریزش‌های زیادی ایجاد کرد و ارتباط آن را با احزاب دیگر دچار ریزش کرد. اکنون نیز با توجه به نوع ارتباطات و اتحادها و ائتلاف‌های سیاسی پایگاه اجتماعی خود را از دست داده است (<http://www.iiwfs.com>).

۳. نتیجه‌گیری

سیر پژوهش در این مقاله که در خصوص بررسی زمینه‌ها، اهداف و برآیند حضور نظامی عربستان علیه یمن از مجموعه گفت‌وگوها، گفتارها، نگرش‌ها، رویکردها، جهت‌گیری‌ها و اقداماتی است که از سوی بخش‌های گوناگون دولت آل سعود در رابطه با دولت‌های دیگر و دولت یمن در صحنه بین‌الملل طرح و یا به اجرا در می‌آیند. از این رو پرسش اصلی پژوهش به جنگ طلبی آل سعود در یمن با چه زمینه و اهدافی آغاز و تاکنون چه نتایجی در بر داشته است، می‌پردازد. در این میان، به نظر می‌رسد مهم‌ترین مؤلفه‌های عربستان سعودی به‌عنوان با نفوذترین کشور عربی در میان اعراب، به منظور حفظ وجهه سیاسی، تثبیت و بسط قدرت خود در منطقه و جلوگیری از گسترش نفوذ ایران در منطقه عربی، با ائتلاف کشورهای عربی و اقدام نظامی علیه حوثی‌های طرفدار ایران سعی به حفظ توازن گذشته در منطقه دارد، می‌باشد. در این راستا بر این اساس نتایج زیر بدست می‌آید:

- خیزش‌های مردمی در کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا، دگرگونی‌ها و تحولات جدیدی را به وجود آورده است. در واقع تاریخ جدید خاورمیانه در سایه‌ی جهانی شدن و فن‌آوری‌های نوین ارتباطی رقم خورده است. به تبع، انقلاب‌های جوانان عرب؛ ادبیات جدیدی را در روابط بین‌الملل و مطالعه انقلاب‌های مجازی و پست مدرن به وجود می‌آورد که خود گویای این نکته خواهد بود که جریان اصلی روابط بین‌الملل توان پاسخ‌گویی به تحولات نوظهور در نظام بین‌الملل را ندارند.

- از جمله عوامل ژئواستراتژیک و راهبردی یمن، موقعیت جغرافیایی آن است به طوری که از شمال به عربستان سعودی، از جنوب به اقیانوس هند، از غرب به دریای سرخ و از شرق به عمان و دریای عرب منتهی می‌شود؛ لذا دارای دو ساحل غربی و جنوبی در کرانه دریای سرخ و دریای عرب است و بر بیش از ۲۰۰ جزیره حاکمیت و مالکیت دارد که مهم‌ترین آن جزیره سقطره در دریای عرب است. حداقل میان دریای سرخ و دریای عرب توسط تنگه باب‌المندب به یکدیگر متصل شده که مکمل استراتژیک کانال سوئز محسوب می‌شود و با گذر از خلیج عدن در دریای عرب، امکان دسترسی به آب‌های اقیانوس هند فراهم می‌شود. یمن دارای موقعیت سوق‌الجیشی بالایی است و حاصل‌خیزترین کشورهای شبه جزیره می‌باشد. این کشور با تسلط بر تنگه «باب‌المندب» قادر است دریای سرخ را به کنترل درآورد و با استفاده از جزیره استراتژیک «بریم» می‌تواند این

تنگه مهم را ببندد و از آن جایی که بلندترین جزیره «زقر» را در منطقه در اختیار دارد می‌تواند فعالیت‌های دریایی در منطقه خلیج عدن و دریای سرخ را به کنترل خود درآورد.

- جامعه‌ی یمن، جامعه‌ای است قبیله‌ای - سنتی که الگوهای رفتاری مردم به شدت از بافت قبیله‌ای آن متأثر است. قبیله‌ها در یمن نقش تأثیرگذاری در ساختار سیاسی قدرت دارند به طوری که آن‌ها همیشه یکی از نیروهای ناسازگار با هجوم خارجی بوده‌اند.

- زیدیه‌ها که در یمن از دیرباز اکثریت جمعیت این کشور را تشکیل داده‌اند در ۱۶ استان از ۲۰ استان یمن اکثریت دارند و این استان‌ها عمدتاً توسط این گروه اداره می‌شوند. زیدی‌ها خود به طوایف و قبایلی تقسیم می‌شوند؛ «جاروریه»، «سلمانیه» و «تبییره» اصلی‌ترین شعبه‌های این مذهب می‌باشند.

- ریشه‌ی اصلی اختلاف‌های زیدی‌ها و به ویژه جنبش «الحوثی» با حکومت مرکزی به انقلاب ۱۹۶۲م. برمی‌گردد که رژیم امامت منحل و رژیم جمهوری تشکیل شد. امام بدر، جانشین امام احمد، آخرین امام رژیم امامت و طرفداران وی بارها در پی احیای رژیم امامت برآمده‌اند اما تا کنون موفق به این کار نشده‌اند، ولی همواره با سیاست دولت جمهوری به مخالفت برخاسته‌اند. سیاست‌های غلط علی عبدالله صالح نیز نارضایتی زیدی‌ها را دامن زده بود و باعث شد مخالفت زیدی‌ها با حکومت مرکزی افزایش یابد.

- ادعاهای ارضی و اختلافات مرزی عربستان سعودی و یمن به دوره‌ی امپراتوری عثمانی بازمی‌گردد. عربستان سعودی بزرگ‌ترین نقش را در ایجاد آشوب و اغتشاش در یمن داشته و با تشدید اختلافات مرزی خود با یمن از طریق طرح اعاده‌ی ارضی، تطمیع عشایر، و برهم زدن ثبات سیاسی، در روند عملی وحدت یمن اختلال کرده است. عربستان در سال‌های شکل‌گیری یمن متحد، بارها، با روش‌های مختلف (از مهم‌ترین آن‌ها مشکلات مروزی و ارضی) سعی کرده در یمن آشوب و اغتشاش ایجاد کند. مرزهای عربستان سعودی و یمن تا کنون نه بر روی نقشه و نه بر روی زمین تحدید نشده است و این تنها مرز موجود در خاورمیانه است که دارای این ویژگی است.

- ایران و یمن با قدمت تاریخی زیاد، به صورت‌های مختلف با یک‌دیگر ارتباط داشته‌اند. این روابط گاهی اقتصادی و بازرگانی و گاهی فرهنگی و سیاسی و گاهی همسایگی، جغرافیایی و نظامی بوده است.

- دو کشور عربستان و یمن به دلایل مختلف سیاسی و استراتژیک، روابط پیچیده و قابل تأملی طی سه دهه گذشته برقرار کرده‌اند. حاکمیت خاندان سعودی در عربستان و علی عبدالله صالح در یمن و نیز تلاش آن‌ها برای حفظ حاکمیت در بسیاری از موارد آن‌ها را در کنار یک‌دیگر قرار داده است.

- کشور یمن به لحاظ ژئوپلیتیکی از ویژگی‌های منحصر به فردی برخوردار است. شیعیان حوثی و سنی‌های شافعی به‌عنوان مهم‌ترین گروه‌های مذهبی یمن محسوب می‌شوند.

- القاعده یمن با شدتی کم سابقه در راستای رویارویی با قدرت‌گیری انصارالله گام برداشت. نکته مهم آن است که القاعده برای مبارزه با انصارالله تأسیس نشده بود، اما در جریان تحولات نوین یمن، سمت و سوی ضد انصارالله پیدا کرد.

- حمایت‌های عربستان از گروه تکفیری داخل یمن؛ اگر توافق سیاسی در یمن صورت نگرفته و درگیری‌ها حتی با متوقف شدن جنگ مستقیم عربستان علیه یمن ادامه یابد، القاعده و یا داعش و یا هر دو سازمان، خواهند کوشید بر مناطقی از یمن به‌طور کامل مسلط شده و امارت اسلامی تأسیس کنند و در برابر انصارالله و نیروهای تابع هادی و عربستان بایستند.

- چنانکه عربستان با وجود ناکامی در جلب نیروهای دیگر کشورها از جمله پاکستان و مصر برای مشارکت زمینی در یمن با بهره‌بری از پتانسیل‌های القاعده مبارزه با انصارالله را ادامه می‌دهد. بر همین اساس سعودی‌ها در «حضر موت»، «شبوه» و «مأرب» با پول و سلاح از القاعده حمایت کردند. از این روی، نبود نیروهای پاکستانی و مصری سبب شد که عربستان به گروهک القاعده پناه ببرد و این گروه را تنها قدرتی بداند که در عرصه عمل با حوثی‌ها می‌جنگد.

- جریان فکری و گروه‌های قبیله‌ای حوثی از نظر فکری متأثر از انقلاب اسلامی ایران می‌باشند.

- عربستان سعودی مایل است اذهان عمومی را از سوی اسرائیل به‌سوی یمن معطوف کند، به نحوی که مسئله‌ی یمن و کشتار مردم دائماً در سطح اخبار رسانه‌های جهان قرار بگیرد و اعمال پلید اسرائیلی‌ها به فراموشی سپرده شود. همیشه اسرائیلی‌ها از وجود بحرین در خاورمیانه استقبال کرده‌اند؛ به نحوی که اذهان جامعه اسلامی از عملکرد و وجود اسرائیل فاصله گرفته و متوجه مسائل دیگری در جهان شود.

- رژیم صهیونیستی هم تدریجاً در جنگ یمن با هم‌دستی مزدوران منصور هادی در باب المندب سرگرم توطئه و جنایت است که بتواند تدریجاً ابتکار عمل را در این منطقه‌ی حساس و گلوگاهی منطقه را در اختیار بگیرد. میان مستشاران آمریکائی و انگلیسی فعال در اطاق جنگ یمن و رژیم صهیونیستی ارتباط تنگاتنگی به وجود آمده و آن‌ها عملاً در یک ارتباط مستقیم و مستمر با یکدیگر قرار دارند و رژیم صهیونیستی به محور اصلی بحرین تبدیل شده است که عملاً برای تأمین اهداف توسعه طلبانه در مناطق ساحلی یمن برنامه‌ریزی و مداخله می‌کند.

- ایالات متحده بازبزرگ اصلی است که نقش آن در نتایج سیاسی تحولات اخیر جهان عرب تعیین کننده بوده است. نیروهای امریکایی از مهم‌ترین بازیگران کنونی عرصه‌ی سیاسی در یمن هستند. امریکایی‌ها به بهانه‌ی مبارزه با القاعده و تروریست‌ها در حال سرکوب جنبش شیعیان در این کشور، دامن زدن به اختلافات مذهبی مسلمانان و تقویت افراطی‌گری در میان اعضای القاعده

یمن می‌باشند. به هر صورت یمن کشور استراتژیکی است و راه دسترسی به آسیا و خاورمیانه برای امریکایی‌هاست؛ علاوه بر آن، می‌تواند ایالات متحده را در کمک‌رسانی به متحدان اصلی‌اش در منطقه هم‌چون عربستان و رژیم صهیونیستی و ضد کشورهای هم‌چون ایران و عراق یاری کند.

- از بین چهار جریان مهم و عمده‌ی اجتماعی و سیاسی که مشغول فعالیت و نقش‌آفرینی سیاسی در تحولات یمن هستند؛ جریان کنگره که منسوب به رئیس‌جمهور سابق علی عبدالله صالح است، اخوان المسلمین یا حزب اصلاح با گرایش‌های وهابی، این دو جریان بیش‌ترین حمایت‌ها را از ناحیه عربستان دیده و تأمین‌کننده منافع عربستان در یمن می‌باشند.

- بحران یمن صرفاً ناشی از نقش‌آفرینی بازیگران داخلی نیست، بلکه ناشی از نقش‌آفرینی بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای همانند عربستان سعودی، شورای همکاری خلیج فارس، امریکا و رژیم صهیونیستی است که در روند شکل‌گیری بحران یمن و تشدید آن نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا کرده‌اند.

- ایران در حمایت از مردم یمن نقش خاصی داشت. و تحلیل دولت ایران مبنی بر این بود که حمله به یمن، انتقال خطرناک حمایت از خشونت و تروریسم در خاورمیانه از سطح پشتیبانی از سازمان‌های غیررسمی تکفیری و تروریستی در عراق و سوریه به سطح رسمی حمایت از تروریسم است و این خطر بزرگی است که می‌تواند امنیت و صلح منطقه‌ای را بیش از پیش برهم زند و محاصره گرایش‌های خشونت‌طلب که در چند سال اخیر در رفتار دولت عربستان نمایان شده‌است، می‌تواند زمینه‌ساز کاهش تنش در سطح منطقه باشد.

- از نگاه عربستان تحولات یمن، جنگ با قدرت و نفوذ ایران در شبه‌جزیره‌ی عربستان و در کنار مرزهای جنوبی‌اش و تلاش برای از بین بردن متحدان ایران است. هرچند ایران فرستادن کمک‌های نظامی به یمن را تکذیب کرده و همواره به حمایت سیاسی و دیپلماتیک از این گروه اکتفا نموده است، اما تحولات یمن فرصتی را برای باز کردن جای پای در شبه جزیره عربستان و افزایش قدرت و نفوذ ایران در این منطقه فراهم آورد.

منابع

- آلن اف، چالمرز (۱۳۷۸). **چیستی علم**. ترجمه صادق زیبا کلام. تهران: سمت.
- الهی، همایون. (۱۳۸۹). **خلیج فارس و مسائل آن**. تهران: انتشارات قومس.
- برزگر، کیهان (۱۳۹۲). **تحولات عربی، ایران و خاورمیانه**. تهران: مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه.
- بهرامی، محمد (۱۳۹۳). **جنبش انصار الله یمن**. گروه مطالعات راهبردی معاونت فرهنگی، گزارش راهبردی شماره ۷.
- تلاشان، حسن (۱۳۹۱). «انقلاب اسلامی و تأثیر آن بر تحولات ژئوپلیتیک شیعه در یمن»، **شیعه‌شناسی**، شماره ۴۰.
- جعفری ولدانی، اصغر و سید علی نجات (۱۳۹۲). «نقش قدرت‌های منطقه‌ای در بحران سوریه: ۱۳۹۰-۱۳۹۳»، **فصلنامه مطالعات خاورمیانه**، سال بیستم، شماره چهارم.
- حیدری موصولو، طهمورث و ربیعی، حسین (۱۳۹۰). **تحلیل ژئوپلیتیک نقش آفرینی جمهوری اسلامی ایران در تحولات کشورهای خاورمیانه**. تهران: خانه اندیشمندان علوم انسانی.
- خادمی، غلامرضا (۱۳۸۴). «جهان‌شمولی امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، **مجموعه مقالات اولین همایش ملی مطالعات استراتژیک در جمهوری اسلامی ایران**، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- زارعی، سعدالله (۱۳۹۵). **سپیدان علما» بازخیزی زیدیه**». تهران: مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور. سجادی‌پور، سید محمد کاظم (۱۳۹۰). «سیاست خارجی آمریکا در دوران اوباما»، **فصلنامه مطالعات خاورمیانه**، شماره ۷۷.
- سروش و اصغریان (۱۳۹۰). «بیداری اسلامی، علوم سیاسی و روابط بین‌الملل»، **مجله پژوهش‌های منطقه‌ای**، شماره ۶.
- سریع‌القلم، محمود (۱۳۷۹). **سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران؛ بازبینی نظری و پارادایم ائتلاف**. تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.
- عبدالله‌خانی، علی (۱۳۸۹). **نظریه‌های امنیت**. تهران: انتشارات ابرار معاصر.
- عزتی، عزت‌الله (۱۳۸۸). **ژئوپلیتیک شیعه و امنیت مرزهای ایران**. تهران: انتشارات البرز فردانش
- عمادی، محمدمهدی (۱۳۹۳). **مجموعه مقالات «جنبش انصار الله یمن»**، گروه مطالعات راهبردی معاونت فرهنگی، گزارش راهبردی شماره ۷.
- کریملو، داود (۱۳۷۴). **جمهوری عربی یمن**. تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- کوهن، ساموئل برنارد (۱۳۸۶). «اعلام جنگ»، **فصل‌نامه اطلاعات حکمت و معرفت**، شماره ۱۸.
- مصلی نژاد، عباس (۱۳۹۱). «پیامدهای بی‌ثباتی امنیتی بر موازنه قدرت در خاورمیانه»، **فصل‌نامه ژئوپلیتیک**، سال هشتم، شماره ۳.

نجات، سید علی (۱۳۹۳). «رویکرد سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال تحولات نوین خاورمیانه»، **فصل‌نامه سیاست**، سال اول، شماره چهارم.

وبلاگ saramomeni.blogfa.com

وبسایت www.bultannews.com



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی



شوش کا علوم اسلامی و مطالعات مزیں
پتال علیہ علوم اسلامی